

نمایشنامه



بازخواست

ماهان ثالثی

بازخواست

آدم‌های نمایش

کارگر

مدیرعامل

هرگونه انتشار و تکثیر این متن و هم‌چنین اجرای این نمایشنامه به هر شکل (صحنه‌ای، رادیویی، خیابانی و ...) بلامانع است.

کارگر پشتِ میزِ اتاقی در کارخانه نشسته است
که در می‌زنند.

کارگر جانم؟ در بازه، بفرما

آقای مدیرعامل با ترس‌ولرز و احترام وارد
می‌شود

مدیرعامل سلام عرض کردم.

کارگر علیک سلام، بفرما مهندس جان؟ در خدمتم.

مدیرعامل گویا دستور داده بودید که خدمت برسم.

کارگر کی دستور داده بود؟ برای چه کاری گفتن بیای؟

مدیرعامل (نگاه دوباره‌ای به اطراف می‌کند) خیلی عذر می‌خوام که
می‌پرسم، اینجا محل برگزاری جلسات تشکّلِ کارگری
کارخونه‌ست؟

کارگر بله، همین جاست.

مدیرعامل (متعجب) آهان... پس درست اومدم

کارگر تووقع داشتی محل برگزاری جلسات هیئت دولت یا هیئت
مدیره‌ی کارخونه باشه؟ کارتو بگو مهندس

مدیرعامل (دست‌پاچه) بله، عرض شود خدمت شما که... بنده
مدیرعامل کارخونه هستم. امروز یکی از نماینده‌های

کارگرای همین کارخونه‌ای که بنده‌ی حقیر مدیریتش رو بر عهده دارم به دفتر مرکزی تشریف آوردن و این نامه‌ی احضاریه رو به منشی دفتر دادن... (کاغذی را از کیفش بیرون می‌آورد) اجازه می‌فرمایید؟ (جلوتر می‌رود و نامه را به کارگر می‌دهد)

کارگر
بده ببینم نامه رو. (نامه را می‌گیرد) بفرما بشین مهندس. (و متن نامه را مرور می‌کند)

مدیرعامل
متشکرم. (و می‌نشیند)

کارگر
کارت شناسایی تو بده ببینم

مدیرعامل
کارت ملی باشه خوبه؟ یا گواهی نامه

کارگر
یک کارت شناسایی هر چی بود بده مهندس، فرقی نمی‌کنه. زود

مدیرعامل با عجله در کیفش می‌گردد و یک کارت شناسایی پیدا می‌کند و با احترام و دودستی به کارگر می‌دهد.

مدیرعامل
بفرمایید، خدمت شما.

کارگر زیرچشمی و با اخم به مدیرعامل نگاه می‌کند و قیافه‌ی او را با عکس روی کارت مقایسه می‌کند.

- کارگر (کارت را به مدیرعامل برمی‌گرداند) پس مدیرعامل
کارخونه شمایی
- مدیرعامل خدمت گزارم... (و سر تعظیم فرود می‌آورد و کارت را
در کیفش می‌گذارد)
- کارگر چه عجب چشم ما به جمال شما روشن شد.
- مدیرعامل باعث افتخاره. کم‌سعادت‌ی از ما بوده. ببخشید می‌پرسم،
جناب‌عالی هم در همین کارخونه کار می‌کنین؟
- کارگر بله. چندسالی هست.
- مدیرعامل جسارتاً توی چه بخشی؟
- کارگر مگه برای شما فرقی می‌کنه؟ شما که ماشاله پاتو از دفتر
مرکزی بیرون نمی‌ذاری.
- مدیرعامل (خجالت‌زده) باعث شرمندگیه. متأسفانه مشغله‌ی زیاد
باعث میشه کمتر توفیق زیارت نصیمون بشه.
- کارگر ول کن این حرفا رو مهندس. (بازخواست می‌کند)
می‌دونی برای چی اینجایی؟
- مدیرعامل حقیقتاً گویا اون نماینده‌ی محترمی که نامه رو به منشی
دفتر تحویل دادن توضیح جامعی ندادن. از قرار معلوم
حتی منشی دفتر از ایشون سؤال کردن که در چه موردی

هست، که گویا ایشون هم فرمودن به شما ربطی نداره.
فقط دستور دادن که مدیرعامل کارخونه که بنده باشم
هرچه سریع تر خودم رو به تشکّل مستقلّ کارگرای
کارخونه معرفی کنم، جهت پاره‌ای توضیحات

کارگر خب پاره کن مهندس دیگه، چرا معطلی؟

مدیرعامل معذرت می‌خوام... چی رو پاره کنم؟

کارگر توضیحاتتو...

مدیرعامل توضیحات رو پاره کنم؟

کارگر یعنی چیز کن... توضیح بده

مدیرعامل بیخشید، چی رو توضیح بدم؟

کارگر از من می‌پرسی مهندس؟ مگه شما مدیرعامل نیستی؟

مدیرعامل چرا، عرض کردم که بنده...

کارگر (حرفش را قطع می‌کند) انقدر طول و عرض تحویل من

نده، توضیح بده، معطل نکن. الان تو کارخونه‌ت چه
خبره؟

مدیرعامل (دست و پایش را گم کرده) ... اووووم... خدمتِ شما

عارضه‌م که... چطور بگم؟... خُب... اووووم... ا...

کارگر چقدر اُن و اُن کردی. نمی‌دونی تو کارخونه‌ای که
مدیرعاملشی چه خبره؟

مدیرعامل واقعیتش اینه که الان چند روزی هست که... چطور
بگم...

کارگر هر جور می‌خوای بگی بگو، فقط بگو.

مدیرعامل الان چند روزی هست که تولید خوابیده

کارگر خب؟ دلیل؟ چرا تولید خوابیده

مدیرعامل گویا کارگرا چند روزه که دست از کار کشیدن
متأسفانه.

کارگر مهندس جان، من خودم کارگرِ همین کارخونه‌م. یکی از
نماینده‌های کارگرا هم هستم، در جریانِ کاملِ خوابوندنِ
کار هم هستم. می‌دونی به این کار چی میگن؟

مدیرعامل به کدوم کار؟

کارگر به همین که کارگرا دست از کار کشیدن، این وضعیت
یک اصطلاحی داره، بهش میگن چی؟ اگه گفتی؟

مدیرعامل راستش، اگه اشتباه نکنم به همچین وضعیتی میگن اختلال
در امرِ تولید.

کارگر نه. بهش میگن «اعتصاب». تکرار کن... چی میگن؟

مدیرعامل	«اعتصاب»؟
کارگر	آفرین. بهش میگن «اعتصاب».
مدیرعامل	(با خجالت) ولی خب جسارتاً این کار یک جور اخلال در امر تولید محسوب میشه، درست نمیگم؟
کارگر	این که شما میگی هم درسته‌ها، ولی اینو یاد بگیر. «اعتصاب». بگو دوباره...
مدیرعامل	بله، «اعتصاب».
کارگر	حالا دقیقاً ما اعتصاب می‌کنیم که اتفاقاً همین که شما گفتی بشه.
مدیرعامل	یعنی عمداً اعتصاب می‌کنین که تولید دچار اختلال بشه؟
کارگر	بله. دقیقاً. به نکته‌ی درستی اشاره کردی مهندس.
مدیرعامل	ولی... جسارت نباشه، خیلی عذر می‌خوام، اینجوری که ما ضرر می‌کنیم.
کارگر	مهندس، ما هم اعتصاب می‌کنیم که شما ضرر کنین دیگه.
مدیرعامل	اما... (خجالت می‌کشد حرفش را بگوید)
کارگر	ها؟ اما چی؟

مدیرعامل چه جوری بگم، خدای نکرده نمی‌خوام اسائه‌ی ادب بشه...

کارگر بگو، راحت باش مهندس. ما عادت داریم.

مدیرعامل ببخشید، من شرمندم که این حرف رو می‌زنم، اما جسارتاً این کار به نظر شما به دور از انسانیت نیست؟

کارگر نه. خیلی هم انسانیه. دیگه؟

مدیرعامل همین دیگه. وقتی شما می‌فرمایین، حتماً درسته.

کارگر خوب. زیاد وقت نداریم مهندس، توضیح بده.

مدیرعامل ببخشید، چی رو توضیح بدم؟

کارگر ما چرا اعتصاب کردیم؟

مدیرعامل واه... چی عرض کنم، شما خودتون بهتر باید بدونین.

کارگر من که معلومه بهتر می‌دونم. گفتم که من هم کارگر این کارخونه‌م، هم یکی از نماینده‌های کارگرا تو سندیکای کارگرام. هم خودم تو جلسه‌ی کارگرا و مجمع عمومی به اعتصاب رأی دادم. من خوب می‌دونم چرا اعتصاب کردیم. می‌خوام خودت توضیح بدی.

مدیرعامل شما خودتون گفتین دیگه، و نکته‌ای که بنده هم بهش اشاره کردم رو تأیید کردین. اعتصاب کردین که به

مدیریت و سهام‌داران و اعضای هیئت‌مدیره ضرر مالی
بزنین. درسته؟

کارگر مهندس...

مدیرعامل جانم؟

کارگر ما مریض که نیستیم که فقط اعتصاب کنیم به شما ضرر
بزنینم. به نظرت مریضیم؟ مرض داریم؟ ها؟

مدیرعامل (با شرمندگی) دور از جونِ شما. من جسارت نکردم.

کارگر پس یه کم اون عقلتو به کار بنداز بین چرا اعتصاب
کردیم که به شماها ضرر بزنینم.

مدیرعامل واله چی بگم. من خیلی به اعتصاب و این جور چیزا وارد
نیستم.

کارگر شما به چی واردی؟ تخصصت چیه؟

مدیرعامل حقیقتاً من حوزه‌ی تخصصی و مطالعاتم بیشتر تو زمینه‌ی
تولید و بالابردن بهره‌وری و گسترش بازار و این جور
چیزاست. مدیریت منابع مالی، مدیریت منابع انسانی.
صادرات. واردات. سرمایه‌گذاری، گرفتن وام. تسریع
بازگشت سرمایه و انباشت سرمایه. تو این چیزا تخصص
دارم.

- کارگر بله دیگه. تو تا حالا اعتصاب نکردی، کردی؟
- مدیرعامل احتکار کردیم، ولی اعتصاب نه واقعاً. حالا شما خودتون اگه امکانش باشه توضیح بدین ممنون میشم.
- کارگر توضیح زیادی نداره مهندس. توضیحش اینه که «دیگی که برای ما نمی‌جوشه می‌خوایم کله‌ی سگ توش بجوشه». همین.
- مدیرعامل بله، کاملاً منطقیه.
- کارگر پس متوجه شدی مهندس؟
- مدیرعامل بله. منتها فقط یک نکته رو متوجه نشدم اونم این‌که... ببخشید البته، چی شد تصمیم گرفتین اخلاص کنین (حرفش را اصلاح می‌کند) یعنی... ببخشید... اوووم... چی شد که تصمیم گرفتین، چیز کنین... اوووم
- کارگر اعتصاب
- مدیرعامل بله. چی شد که اعتصاب کردین؟
- کارگر الان که گفتم مهندس. شما مثل اینکه حواست تو همون گسترش بازار و سرمایه‌گذاری و تخصصی خودته، اصلاً گوش نمی‌کنی، نه؟

مدیرعامل	چرا. متوجه شدم. همون ماجرای دیگک و کله‌ی سگک و جوشیدن و اینا دیگه...
کارگر	خب پس چی رو نفهمیدی؟
مدیرعامل	این که... ا... اوووم... خب شما هم بالاخره اگه کار نکنین... بالاخره... چیز میشه...
کارگر	چی؟ زود حرفتو بزن دیگه، فس فس نکن مهندس.
مدیرعامل	یعنی اگه کار نکنین و شرکت ضرر بده خب شما هم که ضرر می کنین.
کارگر	مهندس ما تا همین چندروز پیش هم که کار می کردیم داشتیم ضرر می کردیم.
مدیرعامل	(متعجب) چطور؟
کارگر	(ادای مدیرعامل را درمی آورد) چطور؟... شرکت چند ماهه که حقوق نداده؟
مدیرعامل	حقوق نداده؟
کارگر	(دوباره ادای او را درمی آورد) حقوق نداده؟ تو نمی دونی کارخونه و شرکتی که مدیرعاملشی حقوق کارگراشو داده یا نداده؟
مدیرعامل	خب... جسارتاً این مورد مربوط به بخش مالی میشه.

کارگر
اولاً که، به حساب بخش مالی هم می‌رسیم. ثانیاً؛ مهندس
فکر کردی ما کارگرا کُسخلیم؟ ها؟

مدیرعامل
دور از جونتون. من جسارت نکردم.

کارگر
تو شرکت هر کی هر جا بگوزه، دست آخر چک شو
مدیرعامل باید امضا کنه. بعد تو که ادعا می‌کنی یکی از
تخصّصای تخمیت مدیریت منابع مالیه خبر نداری حقوق
دادن یا ندادن، یا چند ماهه که پول حقوق کارگرایی که
دارن کار کارخونه رو راه می‌برن کجا سرمایه‌گذاری
شده؟ ها؟ واقعاً فکر کردی ما کُسخلیم؟ یا مَشگیم؟ یا
خودتو زدی به کسختلی؟

مدیرعامل
عرض کردم، بنده اسائه ادب نمی‌کنم. (موبایلش را از
جیب بیرون می‌آورد) الان هم اگه لطف کنین و یه
شماره کارت بهم بدین من همین الان می‌گم یه عددی رو
بچه‌های حسابداری و مالی بززن به کارتتون. (کارگر
چپ‌چپ نگاهش می‌کند، ولی مدیرعامل
حواسش نیست) اگه کارت بانک ملت داشته باشین
سریع می‌گم از همونجا بززن.

کارگر
خودتو زدی به کسختلی. ها؟

مدیرعامل
بیخشید؟

کارگر
چندتا شماره کارت بهت بدم؟

- مدیرعامل (متوجه اخمِ کارگر شده و ترسیده) یِ... یِ... یک شماره کارتِ ملت از... خُ... خُودتون اگه بدین...
- کارگر بگم کارگرا بیان بپرنت توی سوله، کونتو لخت کنن، به شکم بخوابوننت روی نوارِ نقاله، نفری یک کارت بکشن لاش، نقدی دریافت کنن؟ ها؟
- مدیرعامل من... اوووم... من واقعاً معذرت می‌خوام. اصلاً منظورتون رو نمی‌فهمم
- کارگر وقتی دَمَر خوابیدی رو نوار نقاله، کونت عابربانک شد می‌فهمی.
- مدیرعامل نه. من دلیلِ این همه عصبانیت رو نمی‌فهمم. بنده که عرض کردم شماره کارت بدین
- کارگر شماره کارت بدم که چه کار کنی؟
- مدیرعامل که تماس بگیرم پول به کارت جنابعالی واریز کنن دیگه
- کارگر به حسابِ من پول واریز کنن که چی بشه؟
- مدیرعامل که برین با کارگرای کارخونه صحبت کنین که برگردن سرِ کارشون
- کارگر حقوقِ باقیِ کارگرا چی میشه؟

مدیرعامل اون رو هم قول میدم که در اسرع وقت توی جلسه‌ی هیئت‌مدیره مطرح کنم که دستورات لازم رو به امور مالی بدن که محاسباتشون رو انجام بدن

کارگر نه مهندس، اینجوری نمیشه.

مدیرعامل چه جور می‌شه؟

کارگر اینجوری که ما کارگرا رو کسخل فرض کنی.

مدیرعامل بنده جسارت نکردم. فقط خواهش دارم شما برین صحبت کنین، از خجالتتون در میایم. (یواشکی و با یک چشمک) از این به بعد مرخصی هم اگه خواستین به خود من یه زنگ بزنین حله .

کارگر لازم نکرده.

مدیرعامل ای بابا. خب الان من چه کار کنم؟

کارگر معوقات کارگرا رو پرداخت کنین.

مدیرعامل (نفسی عمیق می‌کشد) چشم. سعی خودم رو می‌کنم.

کارگر کی؟ تاریخ بده مهندس.

مدیرعامل در اسرع وقت.

کارگر در اسرع وقت شما معمولاً خیلی طول می کشه. تاریخ بده، امروز تا عصر خوبه؟

مدیرعامل (وحشت زده) امروز تا عصر؟

کارگر فردا خوبه؟

مدیرعامل فردا؟

کارگر شما مثل اینکه نمی خوای کارت راه بیفته. بفرما برو وقت منم نگیر.

مدیرعامل اجازه بدین لطفاً. خب، آخه باید جلسه هیئت مدیره رو برگزار کنیم.

کارگر خب برگزار کنین.

مدیرعامل خب مسئله اینه که همه ی اعضا الان حضور ندارن.

کارگر خب همه ی اعضا کجان؟

مدیرعامل یکی از اعضای هیئت مدیره و سهام دار اصلی الان برای زیارت به سفر حج مشرف شدن، یکی دیگه از اعضای محترم و سهام دار هم به اتفاق خانواده سفر اروپا تشریف بردن، یکی دیگه از اعضای هیئت مدیره که ایشون هم از سهام داران اصلی هستن برای افتتاح یک کارخونه ی جدید در سفر کاری هستن، یکی دیگه از اعضا و

سهام‌داران اصلی شرکت هم که نماینده‌ی مجلس هستند
درگیر کارهای مجلس و انتخابات بعدی مجلس هستند،
یکی دیگه از اعضا....

(حرفش را قطع می‌کند) مهندس؟

کارگر

در خدمتم؟

مدیرعامل

الان هر کی هر کجا هر کونی بخواد بده ویدئو کنفرانس
می‌ذاره. تا فردا سر و ته قضیه رو جمع کن. من این چیزا
حالیم نیست.

کارگر

سعی خودم رو می‌کنم. به روی چشم. پس حقوقاً رو که
واریز کردیم کار راه میفته دیگه انشاله؟

مدیرعامل

نخیر. تو ماه گذشته سه تا از کارگرا رو بی‌دلیل از کار
اخراج کردن. اونا هم باید برگردن سر کار.

کارگر

بی‌دلیل که همیشه. حتماً یک خطبی، خطایی، چیزی
داشتن.

مدیرعامل

خط و خطا هم اگه کرده باشن از خط و خطای شما
بالتر نیست که حقوق کارگر و چندماه به چندماه عقب
می‌ندازین. کارگر اگه سر وقت حق و حقوقشو بگیره که
مریض نیست خطا کنه. شما اصلاً می‌دونی اون کارگرا
چرا اخراج شدن؟

کارگر

مدیرعامل
راستش خیلی در جریان جزئیاتش نیستم، فقط شنیدم یک نفر به خاطر دعوا با سرکارگر اخراج شده، یک نفر به خاطر دیر اومدن سر کار، یک نفر هم به خاطر اینکه دستگاه رو درست تنظیم نکرده بوده و گویا باعث آسیب زدن به کارخونه شده بود.

کارگر
حالا می‌خوای جزئیاتشو من برات بگم؟

مدیرعامل
بفرمایید، گوش می‌کنم.

کارگر
اونی که با سرکارگر دعواش شده بود اعصابش از جای دیگه خورد بوده.

مدیرعامل
خب این اصلاً شایسته نیست که آدم مشکلاتش رو با خودش بیاره سر کار.

کارگر
کسی که مشکلات کارشو می‌بره خونه، مشکلات خونه‌شم میاره سر کار مهندس. وقتی طرف حقوق نگرفته و نداره شکم زن و بچه‌شو سیر کنه و تو خونه با زنش درگیری و دعوا داره، سر کار مثل بشکته‌ی دینامیت میشه که زر زر سرکارگر برایش مثل کبریته، می‌فهمی یا نه؟

مدیرعامل
بله، درست می‌فرمایین.

کارگر
اونی که به خاطر دیر اومدن اخراجش کردن شبا تا دیروقت با ماشین می‌رفت کار می‌کرد که بتونه تأخیر

حقوقِ کارخونه رو جبران کنه و دووم بیاره. به خاطر همینم صبحِ خواب می‌موند و دیر می‌رسید. تا حالا مجبور شدی بری مسافرکشی؟ ها؟

راستش نه...

مدیرعامل

معلومه که نه. شما که راننده شخصی داری و میارن و می‌برنت. مسافرکشی چه می‌فهمی چیه. اونی که دستگاہو درست تنظیم نکرده بود هم به خاطر این بوده که کارگر آموزش ندیده، مدیر بخش به خاطر اینکه خط تولید نخوابه محض خایه‌مالی کارگر ساده رو گذاشته پشت دستگاہ. اون بیچاره‌ی نابلد هم به دستگاہ آسیب زده. بعد هم بیگناهه اخراجش کردن. هر سه نفر اینا باید برگردن سر کار. فهمیدی یا نه؟

کارگر

من سعی می‌کنم این مسائلی که گفتین رو با اعضای هیئت‌مدیره مطرح کنم.

مدیرعامل

خواستی مطرح کن، خواستی مطرح نکن. فعلا تا حقوقا کامل پرداخت نشده و این سه نفر سر کارشون برنگشتن از کار خبری نیست. روشن شد؟

کارگر

بله

مدیرعامل

کارگر از این به بعد هم بدون هماهنگی با نماینده‌های کارگرا حق ندارین هیچ کارگری رو اخراج کنین. متوجهی یا نه؟

مدیرعامل خب این مسئله رو من باید با هیئت مدیره...

کارگر (با عصبانیت وسط حرف مدیرعامل می‌پرد) هیئت مدیره خر کیه دیگه؟ کارگرا اگه نباشن هیچ کدوم از اون حضرات هیئت مدیره خشتک شونم نمی‌تونن بالا بکشن.

مدیرعامل آخه... اینجوری که نمیشه.

کارگر چه جوری نمیشه؟

مدیرعامل اعضای محترم هیئت مدیره با این وضعیت حتماً برخورد جدی می‌کنن.

کارگر اعضای محترم هیئت مدیره از سفر زیارتی و سیاحتی و کاری که برگشتن بهشون بگو کون گشادشونو به هم بکشن بیان برن تو کارخونه، گت شلوار و در بیان، برن پشت دستگاه و پای بار با وضعیت برخورد جدی بکنن. من هم قول میدم کارگرا رو به صف کنم بشینیم تشویقشون کنیم. خوبه؟

مدیرعامل این برخورد و لحن شما اصلاً شایسته‌ی این افراد نیست.

کارگر بسّه دیگه. زیاد برات وقت گذاشتم. برو که الان تو سالنِ کارخونه جلسه داریم.

مدیرعامل جلسه‌ی چی؟

کارگر من که قرار نیست به شما توضیح بدم، ولی اگه می‌خوای بدونی جلسه‌ی آموزشی.

مدیرعامل جسارتاً آموزشِ چی؟ بنده هم می‌تونم شرکت کنم؟

کارگر اونش به شما مربوط نیست. چون شما که کارگر نیستی.

مدیرعامل بله. درست می‌فرمایین.

کارگر بفرما.

مدیرعامل (از جایش برخاسته و با احترام عقب می‌رود) اوامری با بنده ندارین؟

کارگر همون چیزایی که بهت گفتم فعلاً انجام بدین تا باز خبر بدیم.

مدیرعامل به دیده‌ی منت. با اجازه‌ی شما. خدانگه‌دار...

کارگر خداافظ مهندس. (و از اتاق خارج می‌شود)

بی‌پایان